

نوستر اداموس

از مجله:

کنستلاسیون چاپ پاریس

بقلم

سیلون پلینل Sylvain pleyel

ترجمه

دکتر هادی خراسانی

بزرگترین پزشک

و

سینجم فرانسوی

قرن شانزدهم میلادی

معلومات خود را

از

تألیفات

دانشمندان ایرانی

و

اسلامی

کسب نموده است



در سال ۱۵۲۸ برای دومین بار
در قرن شانزدهم بیماری طاعون در
فرانسه شیوع پیدا کرد. تعداد تلفات
این بیماری در شهر واکس آن
پروانس، (۱) بیش از هر جای دیگری

۱- Aix en provence

بود . تمام اهالی شهر دچار وحشت فوق‌العاده‌ای گردیده بودند و برای این‌که از خطر سرایت بیماری مصون بمانند ، از خانه‌های خود خارج نمی‌شدند و درها را بروی خود بسته بودند.

در یکی از روزهای ماه سپتامبر همانسال مردی از کوچه‌های داکس آن پروانس، با خیال راحت مثل این‌که هیچ خطری وجود ندارد ، حرکت می‌کرد .

وی دارای قیافه موقر ، پیشانی بلند ، بینی کشیده و ریش مجعدی بود . تمام بار و بنه او را يك کیف چرمی که بوسیله تسمه‌ای پشانه خود آویخته بود تشکیل می‌داد . وی در خیابانهای این شهر طاعون زده با اطمینان خاطر قدم برمی‌داشت و گویی بهیچوجه به بسته‌های گاه که در مقابل خانه‌های طاعون زده برای مشخص ساختن آنها گذاشته بودند و یا بارابه‌های نمش‌کش که در کوچه‌ها حرکت می‌کردند ، توجهی نداشت.

تازه وارد همین که بيك‌خانه اشرافی واقع در نزدیکی عمارت دادگستری شهر رسید، شروع بدر زدن نمود.

و پس از چند دقیقه صدای وحشت زده ای از درون خانه پرسید

کیست ؟

مرد مسافر جواب داد : «من برادرت «میشل نوسترادام « هستم» ژان نوسترادام « صاحب خانه که دادستان دادگستری «اکس» بود، پس از گشودن در با سر دی از برادر خود استقبال نموده و گفت «مگر دیوانه شده‌ای که به این شهر نفرین شده آمده‌ای؟»

ژان موقمی که برادرش را بداخل خانه هدایت می‌کرد ، از او

پرسید :

«آیا از بیماری طاعون نمی‌ترسید؟»

میشل جواب داد «بهیچوجه حتی باید بگویم که علت آمدن من به این شهر

مبارزه با این بیماری است.»

میشل نوسترادام در این موقع ۲۵ سال داشت ولی هنوز موفق باخذ

درجه دکتری در پزشکی نگردیده بود. در مونپلیه استادانش بوی آموخته بودند که بمنظور مبارزه باطاعون باید برای بیماران دارچین و محلول مصطکی تجویز نمود و نیو از خواص سنگهای قیمتی از قبیل زمرد و لعل استفاده کرد ولی وی باین درمانها اعتقاد زیادی نداشت و همین که از بروز طاعون در ایالت «پروانس» اطلاع یافت، تصمیم گرفت که برای مبارزه با این بیماری بشهرهای آن ایالت مسافرت نماید.

لذا تحصیلات خود را نا تمام گذاشته و راه سفر را در پیش گرفت.

دانشجوی جوان که گومی در مقابل بیماری طاعون مصونیت داشت، از شهری بشهر دیگر می رفت و در هر يك از آنها به مداوای مبتلایان بطاعون می پرداخت و نتایج حیرت انگیزی کسب می کرد.

میشل نوستردام قبل از آنکه بمنوان بزرگترین منجم و غیب گوی اروپا شناخته شود، درخشان ترین پزشک عصر خود محسوب می شد.

وی بجای این که بفرار گرفتن دروس نظری که استادانش در دانشگاه مونپلیه تدریس می کردند، اکتفا کند، تمام تألیفات بزرگترین دانشمندان اسلامی را که در آن زمان تنها محققانی بودند که به پیشرفت علمی پزشکی کمک می کردند، خوانده بود.

دوماه پس از ورود میشل به داکس آن پروانس، بیماری طاعون در این شهر ریشه کن گردید.

لذا میشل تصمیم گرفت که برای ادامه تحصیلات پزشکی خود به مونپلیه مراجعت کند.

دوسال بعد میشل نوستردام موفق باخذ دانشنامه پزشکی از دانشگاه مونپلیه گردید و رئیس دانشکده پزشکی هنگام اعطای دانشنامه طبق سنت معمول آن زمان بوی گفت «حال می توانی بروی برادرت قایل را بکشی!» ولی وی هیچکدام از این دوراه را انتخاب نکرد بلکه تصمیم گرفت مونپلیه را ترک گفته و مانند يك آواره به جهان گردی بپردازد. درباره این دوره از زندگی او

اطلاعات صحیحی در دست نیست. بطوریکه از کتب نویسندگان زندگی‌نامه‌های او برمی‌آید، وی شهرهای بردو، تولوز، لیون و «لاروشل» مسافرت نموده و در هر یک از این شهرها با درمانهای معجزه‌آسای خود بیماران را معالجه می‌نموده و در اوقات فراغت بمطالعه کتاب‌های اسرار آمیزی می‌پرداخته است.

میشل نوستر دام مدت‌ها باین زندگی خانه بدوشی ادامه داد و بالاخره دوسال ۱۵۳۸ اروپا را ترک گفت و عازم سفر دور و درازی گردید و پس از ۸ سال از این سفر طولانی با دانشهای جدیدی که او را به بزرگترین منجم و غیب‌گوی جهان مبدل ساخته بود، بفرانسه مراجعت کرد. حال دیگر او را «نوستر داموس» می‌خواندند.

نوستر داموس در کتابهای خود به اقامت‌های خویش در شهرهای وین، میلان، ژن و «ونیز» اشاره کرده است ولی مهمترین مسافرت خود یعنی سفر به مصر و آسیای صغیر موطن کلدانی‌ها را که پیشگامان علم نجوم می‌باشند مسکوت گذاشته است.

او در ایران و مصر با مطالعه کتابهای مربوط به کیمیاگری و سحر منجمه کتاب‌های جابر بن حیان و جدول «زمرده» که در آن بزبان عبری کلیه اسرار زمین و آسمان تشریح شده است، برموزاخرشناسی و غیب‌گویی دست یافت.

بدین ترتیب موقمی که میشل نوستر داموس در سال ۱۵۴۷ بفرانسه مراجعت کرده و در شهر «سالون» واقع در ایالت پروانس مستقر گردید، کاملاً از لحاظ جسمی و روحی تغییر پیدا کرده و گویی به شخص دیگری تبدیل گردیده بود و گرچه هنوز بیش از ۴۳ سال از سنش نگذشته بود، بعلت ریش سفید و قیافه شکسته‌اش، مرد سالخورده‌ای بنظر می‌رسید. معذک وی در همانسال با بیوه یکی از بازرگانان ازدواج کرد و بعدها از این زن که «آن پونسا» نامیده می‌شد، دارای ۸ فرزند گردید.

نوسترداموس برای امرار معاشهم چنان بحر فقه پزشکی اشتغال میوزید ولی همین که شب فرا می رسید به اطاق اسرار آمیزیکه در روی پشت بام خانه خود ساخته بود ، پناه می برد و در آنجا بنظاره ستارگان و ماه و یا بمطالعه کتابهایی که از ایران آورده بود ، می پرداخت ، در همین خلوتگاه که در عین حال يك آزمایشگاه کیمیاگری و يك رصدخانه بشمار می رفت بود و در این موقع توانائی مکشفه و غیب گوئی را پیدا می کرد . بطوریکه خودش می گوید وی در این لحظات بحالت خلسه در می آمد و وقایع آینده را بطور روشنی می دید و علاقه بسرودن شعر وجودش را تسخیر می کرد . و بناچار به گفتن رباعیاتی که بعدها بصورت کتابی تحت عنوان «سننوری» (۱) منتشر گردید می پرداخت.

مفسرین معتقدند که نوسترداموس در این رباعیات پر از استعارات ، جملات مقطع و اصطلاحات قدیمی خاص قرن شانزدهم ، بسیاری از وقایع مهم تاریخی آینده را پیش بینی کرده است .
مثلا یکی از معروفترین رباعیات نوسترداموس که بمقتیده مفسرین بروز انقلاب کبیر فرانسه در آن پیش بینی گردیده بوده است ، به این مضمون می باشد :

«سولوز» از ماری جدا خواهد شد و کلاهی بسر خواهد نهاد در مراجعت
زدو خوردی در «توگیل» رخ خواهد داد .
پانصد نفر شرکت خواهند جست
«نارین» خیانت خواهد کرد ،

بمقتیده مفسرین در این رباعی منظور از «سولوز» همان لومی ۱۶ و منظور از ماری آنتوانت ملکه فرانسه می باشد که در نتیجه بروز انقلاب او را از شوهرش دور ساختند . عبارت «کلاهی بسر خواهد نهاد» اشاره به کلاه سه رنگ مخصوص انقلابیون می باشد که شورشیان پس از بازداشت لومی شانزدهم

بسر او نهادند.

مراد از زد و خورد در «توئیل» همان قیامی است که در کاخ توئیلری در نتیجه حمله ۵۰۰ نفر از شورشیان اهل ماری بوقوع پیوست و در رباعی فوق بشرکت این ۵۰۰ نفر اشاره شده است. خیانت «نارین» که در رباعی فوق پیش بینی شده، نیز با واقعیت تاریخی تطبیق می‌نماید.

زیرا وزیر جنگ لومی شانزدهم کنت نارین لارا، (۱)، نامیده می‌شد. و لومی بعلت عدم رضایت از او، وی را از کار برکنار می‌کرد.

پیش بینی‌های عجیب

در سال ۱۵۵۵ نوسترداموس مجموعه رباعیات خود را تحت عنوان «سنتوری» به چاپ رسانید. استقبال مردم از این کتاب باندازه‌ای بود که نسخ چاپ اول آن در ظرف چند هفته نایاب گردید.

از همان بدو امر رباعیات نوسترداموس بعلت دقتی که در پیش‌گویی وقایع آینده نزدیک از قبیل بروز جنگ‌های مذهبی - قتل دوک دوکیز و سلطنت رسیدن هانزی چهارم در آنها مشاهده می‌شد، نظر معاصرین را به خود جلب نمودند ولی این معاصرین قطعاً بیش‌ازپیش دچار شکفتی می‌گردیدند اگر می‌دانستند که سایر پیش‌گویی‌های نوسترداموس که شامل وقایع چندین قرن بعد از عصر خودش می‌گردید، نیز با همان دقت باوقعیات تاریخی تطبیق خواهد نمود.

مثلاً بمقیده مفسرین، رباعی شماره ۶۰ جلد اول سنتوری که در آن

گفته شده است: «دیک امپراطور در ایتالیا تولد خواهد یافت.»

ظهور ناپلئون اول امپراطور فرانسه را پیش بینی کرده است . همچنین
دبای دیگری که می گوید: «در ژرفی فرقه‌های مختلفی که به بت پرستان دوران
باستان شباهت دارند ، بوجود خواهند آمد» اشاره ای به پیدایش رژیم نازی در
آلمان می باشد.

رباعی شماره ۴۲ جلد اول که می گوید «در کنار دریاچه لمان مجالس
وعظ پرهیاهویی پیا خواهد شد.» ناظر بجامعه ملل می باشد که پس از جنگ
جهانی اول تأسیس گردید . همچنین بمباران برلن در جنگ دوم جهانی در
رباعی شماره ۳۴ جلد ششم باین شرح پیش بینی شده است: «آتشی که ازمایشین
زبانه می کشد آسایش سردار بزرگی را که در محاصره قرار گرفته بهم
خواهد زد.»

در رباعی شماره ۴۱ جلد دوم عبارت «یک ستاره بزرگ هفت روز خواهد
سوخت» انفجار بمب اتمی پیش بینی شده است ، همچنین اختراع ماهواره ها و
سفینه‌های فضائی در رباعی شماره ۶۷ جلد چهارم که می گوید: «ماشینهایی که
دارای برد طولانی خواهند بود ، به سیارات خواهند رسید» پیش بینی
شده است .

در رباعی شماره ۲۱ جلد ششم عبارت «هنگامی که مردم قطب شمال باهم
متحد می شوند.» اشاره بتسخیر قطبها می باشد .

بمقیده مفسرین ، نوستر داموس بسیاری دیگر از وقایع تاریخی عصر
حاضر منجمله شکست فرانسه در جنگ جهانی دوم و نجات آن کشور و
حتی بهبودی را که در وضع اقتصادی مملکت مذکور پس از بحران ناشی از
جنگ جهانی دوم حاصل شده بود ، پیش بینی کرده بوده است .

یک روز نوستر داموس در یکی از کوچه‌های «سالون» با راهبی موسوم
به «پرتی» (۱) برخورد نمود وبمحض دیدن او بزانو درآمده و با کمال فروتنی

نسبت بوی ادای احترام کرد. عده ای که ناظر این جریان بودند از نوسترداموس پرسیدند که چرا تا این حد بیک راهب ساده احترام گذاشته است. وی در پاسخ گفت «در مقابل پاپ اعظم باید. بهمین گونه ادای احترام نمود.»

مستمعین تصور کردند که نوسترداموس با گفتن این عبارت قصد شوخی داشته است. ولی در سال ۱۵۹۵ «پرتی» راهب که قبلاً بمقام کاردینالی رسیده بود بسمت پاپ اعظم بالقب «سیسکت کنت» (۱) انتخاب گردید.

کاترین دومدیمی ملکه فرانسه یک نسخه از کتاب سنتوری را در کاخ لوور پاریس از دست فرماندار ایالت پرووانس دریافت داشت.

ملکه که بعلم نجوم و کیمیاگری بسیار علاقمند بود، تعدادی منجم منجمله «دوگیشری» (۲) «رنیه» (۳) و «لوك گوريك» (۴) درسلك درباریان خود در آورده بود. منجم اخیرالذکر که بیش از سایرین مورد اعتماد ملکه بود، به هانری دوم پادشاه فرانسه توصیه کرده بود که از هر گونه مبارزه تن به تن اجتناب جوید و گرنه جراحی بسرش وارد خواهد آمد، ولی ملکه هنگامی که کتاب سنتوری را مطالعه می کرد یکی از رباعیات نوسترداموس که همین موضوع را بطور دقیق تری پیش گوئی کرده بود، بر خورد. در رباعی مذکور چنین گفته شده بود:

«در میدان مبارزه طی يك دوئل عجیب

شیر جوان بر شیر پیر غلبه خواهد کرد

چشمان مغلوب در قفس طلائی خواهد ترکید

و او پس از تحمل دردهای وحشتناکی جان خواهد سپرد»

ملکه چنان از خواندن این رباعی متوحش گردید که بلافاصله بفرماندار

- 1- Sixte quint
- 2- Ruggieri
- 3- Regnier
- 4- Luc Gauric

ایالت پروانس دستور داد که شخصاً نزد نوستر داموس رفته و او را از طرف ملکه بدربار دعوت کند.

نوستر داموس که در آنوقت ۵۳ سال داشت پیاریس آمده وبا تشریفات کامل مورد پذیرائی دربار قرار گرفت.

ملکه که گوئی قصد داشت این غیب گوی معروف را بیازماید ، یلافاصله او را به حضور پذیرفت و گفت «می خواهم بدانم سر نوشت پسرانم چه خواهد بود .»

نوستر داموس پاسخ داد : «برای این که بتوانم درباره آینده آن ها چیزی بگویم باید قبلاً آنها را ببینم .» لذا کاترین پسران خود را احضار کرد ...

در آن موقع بزرگترین پسرش فرانسوا دوازده سال و پسر دومش شارل پنجسال و سومین پسرش هانری چهار سال داشت و کوچکترین آنها که بعداً «توک دالنسون» (۱) لقب یافت کودک شیر خواره ای بود.

نوستر داموس پس از دیدن آنها گفت که هر چهار نفرشان بسلطنت خواهند رسید .

این پیش گوئی برای کاترین دومدیدی وحشت انگیز بود زیرا بسلطنت رسیدن هر چهار پسرش مستلزم آن بود که همه آنها در سنین جوانی بدرود حیات گویند . لذا ملکه از نوستر داموس راجع باین پیش گوئی توضیحات بیشتری خواست ولی وی از دادن اطلاعات بیشتری امتناع ورزید و گفت : «غالب اوقات اطلاع یافتن از جزئیات امر خطرانی بوجود می آورد.»

طولی نکشید که پیش گوئی نوستر داموس بتحقق پیوست سه سال بعد از آن تاریخ فرانسوا در سن ۱۵ سالگی بسلطنت رسید ولی پس از یکسال در گذشت.

شارل که جانشین او گردید نیز در سن ۲۴ سالگی فوت کرد .

موقعی که وی هنوز بسن بلوغ نرسیده بود و مادرش کاترین دومدیسى بعنوان نایب السلطنه زمام امور را در دست داشت، کشتار معروف «سن بارتلمی» (۱) بوقوع پیوست، دوک دالتسون آخرین پسر کاترین دومدیسى که بسطنت «فلاندر» رسیده بود نیز در سن ۲۹ سالگی مسموم گردیده و بدرود حیات گفت، در دومین ملاقاتی که بین کاترین دومدیسى و نوستر داموس صورت گرفت، ملکه از او تقاضا کرد که معنی رباعی ایراکه در آن کشته شدن هانری دوم در یک دوئل خطرناکی را پیش بینی کرده بود، روشن سازد. نوستر داموس پاسخ داد «من نمی توانم راجع باین موضوع مطالب تازه ای بگویم جز این که مسبب این قتل بنوبه خود بطرف جیبی کشته خواهد شد.»

یکسال بعد پس از آن که نوستر داموس با مستمری ۳۰ سکه طلا در ماه که ملکه برای او مقرر داشته بود، به شهر سالون در ولایت پروانس مراجعت کرده و در آنجا مستقر شده بود، خبر رسید که هانری دوم کشته شده است. پس از این واقعه درباریان ساکن لووریک رباعی دیگر نوستر داموس را که در آن اوضاع فرانسه پس از فوت هانری دوم پیش بینی شده بود، بخاطر آوردند. در این رباعی چنین گفته شده بود: «دربار با وضع آشفته ای روبرو خواهد گردید.»

مرد بزرگ «بلوا» بدست دوستش بقتل خواهد رسید.

بدین ترتیب سلطنت بامشکلات بیشتری مواجه خواهد شد.

این پیش گوئی نیز بتحقیق پیوست، هانری سوم پادشاه فرانسه که نمایندگان طبقات عمومی کشور را برای شور درباره اوضاع مملکت به شهر «بلوا» (۲) دعوت نموده بود، در آنجا دستور قتل «دوک دو گیز» را صادر کرد و بدین ترتیب دوک دو گیز که در رباعی از او بعنوان «مرد بزرگ بلوا»

یاد شده بود ، ناجوانمردانه بقتل رسید و در نتیجه این پیش آمد جنگ داخلی که تا زمان به سلطنت رسیدن هانری چهارم ادامه پیدا کرد ، آغاز گردید . عمر نوسترداموس کفاف نداد ، که شاهد جنگ داخلی فرانسه که خود آن را پیش بینی کرده بود ، باشد . در ماه مه سال ۱۵۶۶ کاترین دومدسی در حین مسافرت به ایالت «پرووانس» او را به دربار که در آن موقع در شهر «ارل» مستقر گردیده بود ، احضار کرد .

برای نوسترداموس که از بیماری نفرس رنج می برد و قوایش به تحلیل رفته بودند ، مسافرت بسیار دشوار بود . معذک وی دعوت کاترین دومدسی را پذیرفت . همین که بحضور ملکه رسید کاترین دومدسی باو گفت : «شمارا احضار کردم تا به سمت پزشک و مشاور مخصوص شاه منصوب نمایم . » نوسترداموس پاسخ داد : «علیاحضرتا این انتصاب آخرین افتخاری است که نصیب من می گردد . مدت یادی زنده نخواهم ماند زیرا این ابراز لطف ملوکانه نزدیک شدن پایان عمرم را اعلام میدارد . »

دهسال قبل از آن تاریخ وی در یکی از رباعیاتش درباره خودش چنین پیش گوئی کرده بود : پس از مراجعت از مأموریتی که از طرف شاه باو داده می شود ، بسوی پرودگار خواهد شتافت . برادران ، بستگان نزدیک و دوستانش جسد او را بین تخت خواب و نیمکت خواهند یافت .

نوسترداموس پس از آن که بشهر «سالون» مراجعت کرد و وارد خانه کوچکش گردید ، در دفتر یاد داشت های خود با دست لرزانی نوشت : « مرگ من نزدیک است . » آن گاه یکی از صاحبان محاضر رسمی را احضار نموده و وصیت نامه خود را باو تقریر کرد . صبح روز بعد که اول ژوئیه ۱۵۶۶ بود ، جسد او را در کنار میز کارش ، همان طوریکه خودش پیش بینی کرده بود بین تخت خواب و نیمکت میز تحریرش یافتند . بدین ترتیب یکی از مشهورترین غیب گویان جهان بطوریکه خودش پیش گوئی کرده بود ، بدرود حیات گفت .